

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1677 و 1678

(جلسه نود و چهارم)

بازتحلیل محتوایی مقبوله از جهت تصدی بیان میز حجت از لاجت یا بیان مرجحات و ترتیب آن‌ها

بر اساس سیری که در اخبار علاجیه داشتیم از اخبار مبین لزوم اخذ به ذوالمرجح در مقابل فاقده، تنها مقبوله ابن حنظله باقی ماند؛ و تا الان مشکلاتی که برای این روایت در این بیان و دلالت، مطرح شد (از ضعف سند، اختصاصش به باب قضا و عصر حضور)، همه را پاسخ دادیم.

لکن جهت مهمی که باید به آن پردازیم و سرنوشت مقبوله به آن وابسته است، طرح این جهت و پرسش است که آیا آن چه در مقبوله از سوی امام - علیه السلام - مطرح شده، بیان سنجه‌های تمیز حجت از لاجت است (تا به بحث کنونی ما مربوط نباشد) یا بیان مرجحات است و تغلیب حجت بر حجت؟ یا باید نسبت به سنجه‌های مذکور در مقبوله تفصیل داد؟ پرسش دیگر این که آیا امام - علیه السلام - در بیان سنجه‌های پنج گانه در مقبوله - به ترتیب سنجه‌ها - مطابق ردیف ذکر شده در مقبوله - نظر داشته‌اند یا خیر؟

تتبع

نسبت به جهت اول قبلا به برخی اندیشه‌ها اشاره شد: از نظری که روایت را در مقام بیان سنجه‌های ترجیح میداند مطلقا، چه نقطه شروع از همان اول (صفات راوی) باشد و چه از سنجه‌های بعد (بنابر این که سنجه اول مربوط به باب قضا است)¹ و نظری که روایت را خارج از بیان سنجه‌های ترجیح و تغلیب حجت بر حجت می‌بیند² و نظری که وجهی که آغاز حدیث را (در بیان سنجه اول و دوم) مبین سنجه‌های ترجیح به حساب می‌آورد و در ادامه به بیان سنجه‌های حجت از لاجت پرداخته است. البته در این که در این صورت چگونه می‌توان از روایت دفاع کرد تا حدودی وابسته به موضع ما نسبت به جهت و پرسش دوم است، در ارتباط با این که آیا در بیان سنجه‌ها، ترتیبی مورد نظر امام - علیه السلام - بوده است یا نه؟ طبیعی است که جواب معمول و مطابق ظاهر اولی مقبوله این است که در بیان سنجه‌ها، ترتیب مورد نظر است، لکن برخی اصولی‌های مورد توجه با این اندیشه مخالفت کرده و صریحا گفته‌اند:

«...و الی ما ذکرناه نظر المحقق الخراسانی - قدس سره - فی ما أفاد من عدم الترتیب بین المرجحات و وقوع التزام بینها فی ما لو وجد فی احد المتعارضین مرجح و فی الاخر آخر...»³

قهر اگر ترتیبی در کار نباشد، راحت‌تر می‌توان در جنس سنجه‌ها تفصیل داد و به وجه سوم قائل شد!

(پایان جلسه)

تحقیق

گرچه ما هم، در گذشته نکاتی در ارتباط با موضوع اول، بیان کرده‌ایم، لکن در ختم تحقیق، به بازتحلیل مفاد روایت می‌پردازیم.

طبیعی است که آن چه در این مجال مطرح می‌گردد رأی مختار و - انشاء الله تعالی - نهایی ما در پیوند با این مقبوله است.

بازتحلیل مفاد مقبوله در ارتباط با موضوع اول

به اعتقاد ما (و با رفت و برگشت - بدون مبالغه - چند ده باره در چند ده ساله در روایت) روایت:

1. هر چند در بیان سنجه اول، مبین ترجیح حکم یک قاضی بر حکم قاضی دیگر است، اما به راحتی برای ترجیح در مقام فتوا هم به کار می‌آید. البته اگر می‌خواستیم از روایت برای رد تخییر یا توقف استفاده کنیم، پاسخ داده می‌شد که این روایت مربوط به باب قضا است و عدم ذکر تخییر یا توقف در آن، دلیل بر مردود بودن آن‌ها نیست. ضمناً این روایت، قابل مقایسه با روایت داود بن حصین نیست؛ تا گفته شود، پس چرا آن روایت را از گردونه بحث مربوط به مقام فتوا خارج ساختید. کافی است متن دو روایت را با هم مقایسه نمایید تا به این نکته پی ببرید.

2. متن روایت به گونه‌ای است که آشکارا می‌رساند فرض روایت، طرح تعارض ادله و روایات معتبر فی نفسه است، به گونه‌ای که اگر مشکل تعارض نبود، حتماً به هر دو طرف اخذ می‌شد. تعبیر «اعدل، افقه، اصدق و اورع» در شروع روایت این پیام را می‌رساند. این فرض تا آخر هم باقی است و تا مانع غیر قابل حلی پیش نیاید، نباید از این فرض دست برداشت. این مانع به نظر ما وجود ندارد. (در ادامه توضیح می‌دهیم)

3. برخی که بر این باورند: روایت به صدد تمییز حجت از لاجت است؛ منشأ اعتقادشان این است که امام - علیه السلام - در سنجه دوم به شهرت و اجماع در مقابل شاذ غیر مشهور و در سنجه سوم به موافقت با کتاب و سنت و مخالفت با عامه و در سنجه چهارم به مخالفت با عامه اشاره کرده‌اند و این سنجه‌ها، سنجه‌های تمییز حجت از لاجت است نه ترجیح و تغلیب حجت بر حجت! به ویژه با تعبیری که از امام - علیه السلام - در سنجه دوم به کار رفته (فان المجمع علیه لا ریب فیه) و در سنجه چهارم (ما خالف العامة ففیه الرشاد).

به علاوه مگر می‌شود - مخالف کتاب و سنت قطعی را فی نفسه معتبر شمرد یا موافق عامه را که احتمال صدورش بر وجه تقیه لطمه به یکی از ارکان حجیت روایت می‌زند فی نفسه معتبر شمرد و حذفش را در صحن استنباط تنها به تعارض مستند کرد؟! لکن این سخنان، همگی جواب دارد، بدین قرار:

1. ر.ک: فوائد الاصول، ج 4، ص 785.

2. الرسائل، ج 2، ص 67 و 72.

3. نهایة الافکار، قسم دوم از جزء چهارم، ص 203.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی که داشتیم در مورد مدیریت اخبار علاجیه بود. بحثی که امروز داریم عنوانش این است: باز تحلیل محتوایی مقبوله از جهت تصدی بیان میز حجت از لاجت یا بیان مرجحات و ترتیب آن‌ها. منظور از این عنوان دو مطلب است:

مطلب اول این است که آیا مقبوله به صدد بیان سنجه های حجت از لاجت است و روایت جزء روایت بیان مرجحات نیست؛ ما در تعارض دو حجت داریم که اگر تعارض نبود هر دو همه ی شرائط حجیت را دارند منتهی تعارض مزاحمشان شده است و اخبار علاجیه را هم برای علاج متعارضین می‌خواهیم ولی اگر روایت عمرین حنظله سنجه‌هایی را که مطرح می‌کند می‌خواهد بگوید حجت را از لاجت جدا کن و آنی که مغلوب است حجت نیست حتی اگر تعارضی نباشد مثلاً اگر امام می‌فرمایند در تعارض بین خبر مشهور و شاذ مشهور را بگیر و شاذ را کنار بگذار می‌خواهند بگویند شاذ اصلاً حجت نیست و تو اشتباه

کردی که فکر کردی شاذ حجت است به طوری که اگر تعارض هم نبود خبر معارض هم نداشت این خبر قابل اخذ نبود. خیلی از فقها هم قائل به این مطلب هستند که اگر يك مسأله ای فقط يك روایت داشته باشد ولو معارض هم نداشته باشد یعنی روایت شاذ هست و مورد فتوا واقع نشده است و مشهور از آن اعراض کرده اند می گویند این روایت فایده ندارد و اعراض مشهور موهن است یعنی آن را از حجیت می اندازد ولو معارضی هم نداشته باشد.

خیلی تفاوت می کند که ما مقبوله را به صدق بیان تمییز حجت از لاجت بدانیم که در این صورت دیگر ارتباطی با بحث تعارض ندارد، این يك روایت مانده بود که این روایت هم از صحنه خارج شد و دیگر روایت دال بر ترجیحی باقی نمی ماند. یا این که بگوییم روایت، سائل، فرضش، امام و فرضشان برای بیان مرجحات است و دو روایتی که با هم تعارض می کنند و شرائط حجیت را دارند.

يك بحث دیگر، پرسش دیگر که باید مطرح شود و رسیدگی کنیم این است که آیا بین مرجحات مذکور در مقبوله ترتیب وجود دارد یا ترتیبی در کار نیست؟

همانطور که اشاره کردیم برای ما این روایت مهم است چون از يك طرف روایت مبین مرجح فقط همین برایمان باقی مانده است، از طرفی ما مشکل سندي نگرفتیم که به خاطر مشکل سندي بخواهیم آن را کنار بگذاریم، اختصاصش به باب قضا را هم نپذیرفتیم، چنانکه اختصاصش به عصر حضور را هم قبول نکردیم و حتی تلقی امامک را هم که در آخر امام بیان کردند موجب نمی شود که بگوییم ما قبلش هم مختص به زمان حضور است و امام برای ابن حنظله این نسخه را پیچیدند و الا اگر زمان غیبت باشد دیگر این قسمت و بحث توقف مطرح نیست و نمی آید. یا اصلا امام را به معنای امام معصوم حاضر نگیریم بلکه به معنای کسی که می تواند مشکل تو را حل کند یعنی امام تو هست در حل این مشکل. من نمی خواهم بگویم کلمه ي «امام» غیر امام معصوم را بگیرد، این کلمه باری دارد که باید مواظبت کرد اما لفظا هم که نگیرد مناظا می گیرد؛ وقتی که امام می فرمایند دست نگه دار تا امامت را ملاقات کنی، فرض کنید مراد از امام امام معصوم است و عصر هم از عصر حضور است اما مناظا این مطلب در غیر عصر حضور هم می آید. اگر در عصر غیبت به کسی مخصوصا يك شخص عامی و مقلد و صاحب پرونده بگوییم حتی تلقی امامک خیلی روشن است و مراد این است که تا برسی به مرجع، اگر هم مرجعی باشد که می خواهد اجتهاد کند و فهمنده ي نص است بگوییم به کسی که می تواند مشکل تو را در این جا حل کند و لذا در برخی از تعابیر دیگر لفظ امام نبود و تعابیری بود که با غیر امام هم می ساخت؛ يك روایت بود «حتی تری القائم» اگر قائم را مقید نباشیم که حملش کنیم بر امام معصوم، یا حتی یلقی من یخبره، این ها را باید در کنار هم بگذاریم و روایت را معنا کنیم. پس مراد کسی است که بتواند مشکل تو را حل کند اگر در عصر حضور باشد امام معصوم یا کسی که امام مشخص کرده اند و اگر در عصر غیبت باشد کسی که در این زمینه ها اطلاع داشته باشد و بتواند مشکل گشا باشد برای شخصی که درگیر مطلب است.

پس مقبوله با توجه به این که ضعف سندش را نپذیرفته ایم، اختصاصش به باب قضا و عصر حضور را هم نپذیرفته ایم مهم است. اگر روایت برای میز حجت از لاجت باشد از محل بحث ما خارج است و اگر برای ترجیح باشد و غلبه ي حجت بر حجت (لولا تعارض ولی حالا که تعارض شده است می خواهیم یکی را غلبه بدهیم و بگوییم این حجت است) در این زمینه نباید یادتان رفته باشد که علمای ما يك گروه نیستند. در گذشته داشتیم که برخی مثل مرحوم نائینی و خیلی های دیگر مثل شیخ اعظم (مشهور) قائلند که روایت ابن حنظله چه فرض راوی و چه فرض امام آمده است برای بیان سنجه های ترجیح یعنی دو روایت تعارض کرده اند شرائط حجیت را دارند، سند روشن، دلالت روشن، جهت روشن حالا مشکل تعارض پیش آمده است پس روایت برای بیان سنجه های ترجیح است و دلالت می کند بر لزوم اخذ به ذوالمرجح بر فاقد آن البته این هایی که جزء این گروه هستند برخی می گویند از همان سنجه ي اول برای این منظور است و برای باب فتوی هم به کار می آید که همان صفات راوی باشد. اما در کلمات برخی دیگر است که مزیت اول به کار ما نمی آید و آن برای مزیت دو قاضی است، دو حاکم است اما از آن جایی که سائل می پرسد اگر عدلان، مرضیان بودند یکی بر دیگری برتری نداشت و امام می فرمایند برو به سراغ شهرت و عدم شهرت از این جا به کار ما می آید. می خواستند کاری کنند که روایت را از دست ندهند و معتقد هستند که اولین سنجه شهرت و شذوذ است و معتقدند که علما هم این را به عنوان اولین سنجه می آورند نه صفات راوی را برای این که این را درست کنند گفته اند اولین سنجه را به باب قضا می دهیم و از بعدی شروع می کنیم. این را ما جزء گروهی قرار دادیم که قائل هستند که این روایت برای بیان سنجه های ترجیح حجت بر حجت است. اما نظر دیگری داریم که می گوید از اول این روایت تا آخر سنجه

هایی که بیان می کند برای حجت از لاجت است یعنی امام در همه ی این ها در صدد بیان این هستند که بگویند آن یکی اصلا شرائط حجیت را ندارد البته این سؤال در مورد این نظریه است که سنجه ی اول را چطور درست می کنند؟ یعنی اگر غیر افقه بود (یعنی فقیه بود) غیر عادل بود (یعنی عادل) بود حجت نیست؟ ولی به هر حال این نظر را داریم حتی می گویند ما مرجحات را قبول داریم ولی نه از طریق این روایت بلکه از مواضع دیگر به دست می آوریم. در این جا يك تفصیلی هم به ذهن می رسد که البته نمی گوئیم ما روی آن می ایستیم، روی آن نمی ایستیم ولی داریم احتمالات و اقوال را مطرح می کنیم. و آن این است که امام ع قول نداده اند از اول هر چه را که بیان می کنند برای مرجحات باشد بله صفات راوی را که مطرح می کنند برای مرجحات است، شهرت در مقابل شاذ را که بیان می کنند برای مرجحات است اما به موافقت به کتاب که می رسند یا مخالفت با عامه و موافقت با عامه، بگوئیم این ها دیگر سنجه ی ترجیح نیست بلکه این ها سنجه ی میز حجت از لا حجت است و بگوئیم از شرائط حجیت يك خبر فی نفسه موافقت با کتاب و مخالفت با عامه است. این را هم باید دید که قابل طرح است یا نه؟ البته این وجه سوم که تفصیل بود قدری بر يك مبنا سخت می شود و بر يك مبنا راحت می شود.

برخی ها معتقدند این ترتیبی که امام فرمودند در این روایت، باید مراعات شود و وقتی که امام فرمودند صفات راوی منظورشان این است که این سنجه ی اول است، بقیه ی سنجه ها را ما کاری نداریم ثمره ی این بحث این می شود که روایتی که راوی اش درجه ی بالاتری از اعتبار را دارد روایتی را دارند نقل می کنند که موافق با قرآن نیست ما کاری به موافق و مخالف با قرآن نداریم و این روایت را بر روایتی که روایتش در درجه ی دو هستند ولو شاهی از قرآن برایش باشد اما در این مسأله برخی مخالف هستند مثل آقای عراقی و آخوند؛ این ها می گویند ما اگر روایت را هم قبول کنیم که در صدد بیان مرجحات است هیچ نشان روشنی نداریم جز يك ظاهر اولی حدیث که می خواهد ترتیب را بیان کند (این تعبیر از من است که اگر می خواست ترتیب را بیان کند باید طوری دیگر بیان می کرد و مثلا موافقت با کتاب را اول می آورد) لذا مرحوم عراقی دارد که «و الی ما ذکرنا نظر محقق الخراسانی فی ما افاد من عدم الترتیب بین المرجحات و وقوع التزام بینها (مرجحات) فی ما لو وجد فی احد المتعارضین مرجح و فی الاخر آخر». حالا چطور ایشان با ظاهر حدیث کنار می آید جای سؤال است ولو تعبیر کنیم به ظاهر اولی. چون وقتی از کسی سنجه ها را می پرسند، طرف جواب می گیرد و می گوید اگر این سنجه نبود امام می فرمایند بعدی ظاهرش ترتیب است اما آقای عراقی می گوید ترتیب ندارد. اگر بگوئیم ترتیب ندارد، این که بگوئیم امام در دو سنجه ی اول مرجحات را بیان می کنند و در بقیه حجت را از لاجت جدا می کنند اشکالی ندارد چون ترتیب که ندارد پس این ها را می بریم بالا اما اگر بگوئیم ترتیب بینشان هست این وجه سوم قدری مشکل می شود و لذا من در این عبارت نوشته ام: البته در این که در این صورت (تفصیل) چگونه می توان دفاع کرد تا حدودی وابسته به موضع ما نسبت به جهت و پرسش دوم است در ارتباط با این که آیا در بیان سنجه ها ترتیبی مورد نظر امام بوده است یا نه؟ طبیعی است که جواب معمول و مطابق ظاهر اولی مقبوله این است که در بیان سنجه ها ترتیب مورد نظر است لکن برخی اصولی های مورد توجه با این اندیشه مخالفت کرده اند و گفته اند ترتیبی در کار نیست.

تحقیق این مسأله هم نسبت به جهت اول و هم نسبت به جهت دوم انشاءالله در جلسه ی بعد.

الحمد لله رب العالمین